

نقش آیت الله حاج سید رضا زنجانی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران

نویسنده

علی ابوالحسنی

مقدمه

میهن دوستی، اندیشه‌های میهن و تعلق به زادگاه و سرزمین نیاکان، از آغاز شکل‌گیری زندگی اجتماعی در ایران وجود داشته است و به گواهی تاریخ، این عاطفه طبیعی با فرهنگ و آرمان‌های دینی مردم کشور ما در پیوند بوده است. در مجموعه‌های حکمتی ملت ما، وطن را مادر دوم نام نهاده‌اند. مهرورزی به میهن، امری ساکن نبوده و در طی تاریخ دگرگونی و تغییراتی یافته است و به نسبت شرایط و موقعیت‌ها در بعدها چندانکه شهرگرایی، منطقه‌گرایی و کشورگرایی، با هم یا جدای از هم، رشد کرده است.^۱ با این حال، صاحب‌نظران، ناسیونالیسم را ایدئولوژی متعلق به دوران جدید دانسته، پیدایش و رشد آن را از تشکیل دولت‌های آلمان و ایتالیا در قرن نوزدهم میلادی می‌دانند.^۲

ریچارد کاتم، ناسیونالیسم را این چنین تعریف می‌کند: «اعتقاد گروه بزرگی از مردم به اینکه یک جامعه سیاسی و یک ملت‌اند و شایستگی تشکیل دولتی مستقل را دارند و مایلند وفاداری به جامعه را در اولویت قرار داده، بر سر این وفاداری تا آخر بایستند».^۳ ناسیونالیسم به معنای سیاسی و حکومتی (ملت - دولت) به سه نوع تقسیم می‌گردد: یکی ناسیونالیسم اروپایی که رو به قدرت سیاسی داشته و به تناسب بسط قدرت سیاسی و اقتصادی، تحول یافته و به استعمار ختم می‌شود. نوع دیگر ناسیونالیسم، به اصطلاح، «ناسیونالیسم مثبت» نام دارد که در آن به قوم، کشور و گذشته خود تفاخر

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ناصر تکمیل همایون: میهن دوستی در ایران، ص. ۵۷ - ۴۱.

۲. رضا داوری: ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، ص. ۱۱.

۳. ناسیونالیسم در ایران، ص. سی و دو.

می‌کند و در شکل افراطی‌اش، به نژادپرستی کشیده می‌شود. جلوه دیگر ناسیونالیسم، استقلال‌طلبی در مقابل استیلای قدرت‌های استعماری و استکباری است. طرفداران این نوع ناسیونالیسم، به جای سرگرم شدن به اوهام و خیالات، پنجه در پنجه قدرت‌های استعماری می‌اندازند تا بندهای سلطه‌گر را پاره کنند. این ناسیونالیسم در صورت نهضت ملی و در مبارزه سیاسی، مخالفتی با دیانت ندارد و مورد تأیید شخصیت‌های دینی و روحانی جامعه نیز می‌باشد.^۱

میهن دوستی در ایران تا دوران معاصر و برخورد بامغرب زمین، محتوای اسلامی داشته است. مفهوم میهن دوستی و پاسداری از استقلال کشور ایران، زمانی برجستگی بیشتر به دست آورد که کلیت جامعه ملی زیر سلطه یا در معرض نابودی قرار گرفت. علاوه بر آن، مقایسه عقب ماندگی‌های ایران و خرابی وطن در برابر پیشرفتگی و آبادانی مغرب زمین، نوعی دفاع روانی از «هویت اجتماعی میهن»، مسأله بازگشت به دوره‌های کهن تاریخی و باز شمردن افتخارهای ملی را در ادبیات سیاسی میهن دوستان ایرانی، زنده‌تر ساخت.^۲ «تا آنجا که اسناد و مدارک بیان می‌دارند، نخستین بار واژه وطن پرستی در سال ۱۲۶۵ قمری توسط امیرکبیر به کار گرفته شد.»^۳

نهضت تنباکو را آغاز نطفه ملت و ملیت ایران دانسته‌اند. در عین اینکه منکر تاریخ هزاران ساله مردم ایران با زبان، آداب و خاطرات مشترک هم نیستند. نهضت تنباکو، آغاز یک تحول بود و علمای دین آن را رهبری می‌کردند. در این نهضت، خودآگاهی ملی پیدا شد و این خود آگاهی، مقدمه تحولات فکری و سیاسی شد که به انقلاب مشروطیت رسید. در مشروطیت، مسأله ملی و ملیت صریحاً مطرح شد و اهمیت یافت.^۴

برای روحانیت سنتی ایران، استقلال و بقای ایران در دفاع از اسلام تضمین شده است. یعنی زمانی سخن از صیانت اسلام به میان می‌آید، تفسیر اجتماعی آن، حفظ حدود و ثغور ایران است. در برخورد با امپریالیسم و سلطه بیگانگان، اندیشه‌ها و علاقه‌های میهنی، صبغه سیاسی نیز پیدا کرد. در عهد قاجار، نوعی بیداری سیاسی و ملی در مردم به وجود آمد اما هم زمان در برداشت‌ها و اندیشه‌های برخی از روشنفکران

۱. داودی، «همان اثر» ص. ۲۴ - ۲۳.

۲. تکمیل همایون: «همان اثر» ص. ۶۱.

۴. رضا داوری: ناسیونالیسم و انقلاب، ص. ۲۴ - ۲۳.

۳. «همان» ص. ۷۷.

ایرانی، اثرهایی از مفهوم میهن و میهن دوستی بر سیاق مغرب زمین نیز دیده می‌شود. بدین معنی که برخی از آنان، وطن را بی‌رابطه با دیانت دانسته (مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده) و یا وطن را در پیوند با فرهنگ ایرانی و برخی از ارزش‌های اروپایی تعریف کرده‌اند. (مشهورترین آنها عبدالرحیم طالبوف است)^۱

بنابراین «نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی در ضمن از نخستین تجددطلبان این کشور محسوب می‌شوند. هدف این مردان در ایجاد حکومت متمرکز و مرکزی قوی آن بود که به کمک آن، به عمر نظام فئودالی و فساد حکومتی پایان دهند و نگذارند منابع کشور در دست، در اختیار خارجی‌ان و بیگانگان قرار گیرد. این هدف با ارزش‌های ناسیونالیستی پیوند نزدیکی دارند و هدف‌های گفته شده، در ضمن هدف تجددخواهان نیز بود [[ند]]^۲»

ناسیونالیسم در ابتدا ایدئولوژی مبارزه با استعمار روسیه و انگلیس و پس از پیوند خوردن عناصر سنتی ضد ناسیونالیسم با آنها، وسیله مبارزه با آن نیز گردید. با فاصله گرفتن حکومت (قاجار و سپس پهلوی) از ملت و ارزش‌های ملی و سرسپردگی به بیگانه، جنبش ناسیونالیستی مستقیماً متوجه استبداد داخلی و تکیه‌گاه خارجی آن شد. پس از نهضت مشروطیت، قیام شیخ محمد خیابانی، کلنل محمد تقی خان پسیان، قیام جنگل و... بهترین نمونه‌های آمیزش عناصر تجددخواه و دیندار بود که در برابر استبداد داخلی و سلطه خارجی قد علم کردند. منحنی‌ترین شکل ملی‌گرایی - ناسیونالیسم مثبت (در تقسیم بندی محققان) - در دوران حکومت رضاشاه (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش) رواج یافت.

برخی نویسندگان، حرکت‌های ناسیونالیستی رضاشاه را دنباله ناسیونالیسم و ملیت خواهی زمان مشروطه و مبارزات ملت ایران در جنگ جهانی اول بر ضد اشغالگران دانسته‌اند، که با اهدافی نظیر اخراج بیگانگان از کشور و جلوگیری از دخالت آنان، ایجاد روابط دوستانه با سایر ملت‌ها، برقراری امنیت و اصلاحات سیاسی و اقتصادی، ناسیونالیسم را احیاء کرد.

این دسته نویسندگان تا آنجا پیش می‌رفتند که حتی جنبش ملی شدن صنعت نفت را

۱. تکمیل همایون: «همان اثر»، ص. ۷۱ - ۷۰.

۲. ناسیونالیسم در ایران، ص. سی و چهار و سی و پنج، مقدمه مؤلف.

ادامه جنبش ناسیونالیستی مثبت خاندان پهلوی، و حاصل وحدت و امنیت این رژیم می‌دانستند. ناسیونالیسم مثبت را در برابر موازنه منفی مصدق تبلیغ می‌کردند و در نهایت کودتای ۲۸ مرداد را نیروی ناسیونالیسم واقع بینانه و حقیقی در برابر منفی بافان (موازنه منفی) قلمداد می‌نمودند و بنیانگذاری ناسیونالیسم مثبت را از همین زمان می‌دانند.^۱

اصولی که برای اینگونه ناسیونالیسم بر می‌شمارند در حقیقت توجیه کننده سیاست اعمال شده حکومت پهلوی در طول دوران زمامداری خود است. به این معنی که حفظ منابع ملی و احترام متقابل میان ایران و دیگر کشورها (منظور آمریکا) و برقراری رابطه با سایرین به جای بی‌طرفی و قطع رابطه، دوستی و احترام به منافع دیگران نه دشمنی و تجاوز به منافع آنان، خلق و ایجاد و ابتکار به جای تخریب و انهدام، بالا بردن سطح زندگی و شعور اجتماعی از طریق استفاده از سرمایه‌گذاری و متخصصان خارجی^۲ و... به عنوان اصول ناسیونالیسم مثبت تبلیغ می‌گردید. البته این اصول بعدها ساخته و پرداخته شد و منطبق با سیاست روز اعلام گردید. پیش از آن و در همان زمان رضاشاه، مظاهری از این نوع ناسیونالیسم، یعنی تفاخر به قوم و نژاد، موجب تحت الشعاع قرار گرفتن آموزه‌ها و شعار دینی و مذهبی نیز گردیده بود و همین امر در نگاه برخی، چهره‌ی واقعی ناسیونالیسم را خدشه‌دار می‌ساخت، مضاف بر اینکه، استبداد رضاشاهی، امکان هرگونه تظاهر به میهن دوستی واقعی را از مبارزان سلب می‌کرد.

پس از این دوران، کسانی در صدد سازش میان ارزش‌های ناسیونالیستی با قواعد مذهبی برآمدند. کسانی که به مذهب و دخالت آن در امور اجتماعی معتقد بودند و ناسیونالیسم را ابزاری برای حفظ دیانت در کشور و نجات آن از سلطه بیگانگان و مبارزه با استبداد می‌دانستند. علت پیوند ناسیونالیسم و مذهب در ایران، استقلال روحانیت شیعه از حکومت بوده است. روحانیت ملی‌گرا امید داشت با اجرای قانون اساسی، قدرت سلطنت محدود شود. جهت‌گیری ناسیونالیسم مذهبی، علیه استبداد حاکم بود و علاوه بر آن، قطع نفوذ خارجی و جلوگیری از سلطه آنان بر کشور. ناسیونالیسم ایرانی در دهه ۱۳۲۰، از نمونه ناسیونالیسم‌های قرن بیستم بود که «منکر قدرت اخلاقی و معنوی

۱. ح. آرایش: ناسیونالیسم مثبت در برابر بی‌طرفی مثبت، ص. ۱۱ - ۵.

۲. «همان»، ص. ۳۴ - ۱۲.

دولت مرکزی خود^۱» گردید.

«اهمیت ناسیونالیسم مدیون توانایی آن برای تجلی بخشیدن به اراده مردمی که قادر به تصمیم‌گیری راجع به خود هستند و احترام به اراده آنان به عنوان مردمی که قادر به توسعه فرهنگ شخصی‌شان هستند؛ می‌باشد.^۲»

نتایج حوادث شهریور ۱۳۲۰ در ایران بسیار گسترده بود. از یکسو برجسته شدن بساط حکومت مقتدر مرکزی مستبد و ایجاد فضایی نسبتاً آزاد که به آزادی‌خواهان و میهن‌دوستان امکان جولان و فعالیت می‌داد. از دیگر سو، حضور و نفوذ بیگانگان در کشور که به فاصله زمانی کوتاه از پایان جنگ جهانی دوم بر سر تصاحب منابع نفتی ایران با یکدیگر به رقابت پرداختند. حوادث آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ ش، تحرک نیروهای مؤمن و مبارز در مجلس در برابر امتیاز خواهی بیگانگان، حاصل این وضعیت بود. در ادامه از آنجایی که امکان مشارکت نیروهای مردمی در زندگی سیاسی کشور بیش از گذشته فراهم شد، آگاهی سیاسی افزایش یافت و بالتبع ناسیونالیسم (ملیت‌خواهی) دوباره آشکار گردید. در مجلس شورای ملی و در سطح جامعه، میان تجددخواهان و دینداران ناسیونالیست ائتلافی پدید آمد که نهضت ملی کردن صنعت نفت، نهال نوپای آن و ملی شدن صنعت نفت ایران، میوه و ثمره آن بود. جبهه ملی متشکل از نیروهای ملی و مذهبی در پی اعاده «هویت ملی» و استقلال کشور بود. هویتی که فراتر از نژاد، زبان، مذهب و قومیت است. اینها هر کدام به تنهایی لایه‌ای از «دنیای هزارتو» هستند و آنانکه هویت ملی را منحصر به یکی کنند، به بیراهه رفته‌اند. راز همدلی و همکاری ملیون یعنی میهن‌دوستان مسلمان و مذهبیون یعنی روحانیت میهن‌دوست، در همین نکته نهفته است. پیروزی ملت ایران (نه مصدق و یا کاشانی) در نهضت ملی و سپس تشکیل دولت ملی، اولین گام در بازیافتن هویت ملی و حقوق از دست رفته و پایمال شده ملت ایران بود که با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نافرجام ماند.

ناسیونالیسم واقعی هیچ تضادی با آموزه‌های دینی ندارد. شاهد این مدعا تجمع ارزش‌های ناسیونالیستی و آموزه‌های اسلامی در وجود امثال مصدق و کاشانی و پیش از

۱. گلن جی بارگلی: ناسیونالیسم قرن بیستم، ص. ۱۸۶.

۲. مونتسرات گیبونا: مکاتب ناسیونالیسم، دولت - ملت در قرن بیستم، ص. ۱۰۶ - ۱۰۵.

آنان بهبهانی، طباطبایی و مدرس است. در دوران مبارزات ملیون و مذهبیون برای ملی کردن صنعت نفت، و کوتاه کردن دست استعمار پیر انگلستان از منابع اقتصادی ایران، مصدق و کاشانی شاید هر دو به یک اندازه نماینده اسلامیت و ایرانیّت نهضت هستند، و تلاش برای تفکیک هر کدام، با واقعیات آن روزگار سازگار نیست. مصدق و کاشانی نماینده دو حرکت و در مجموع یک جریان می‌باشند. با کنار نهادن قیود، قالب‌ها و تعاریف متداول و کلیشه‌ای، روشن می‌گردد که جبهه ملی منحصر به چند حزب و شخصیت معین نخواهد بود. تمامی احزاب میهن دوست آن دوران، اقلیت مؤمن و ملی گرای مجلس، نیروهای منفرد و صادق، روزنامه‌نگاران و مطبوعات مستقل و یا وابسته به احزاب ملی و روحانیت مردمی در داخل و بیرون مجلس، به رهبری سیاسی دکتر محمد مصدق و رهبری مذهبی آیت‌الله کاشانی، جبهه ملی را سازمان دادند. در عین حال که جبهه ملی فاقد هر نوع ایدئولوژی اولیه و یا سازمان و نهاد و اهرم‌های مشخص بود. جبهه ملی ایران زاییده شرایط زمان بود و رشد و بالندگی و حتی افول ناگهانی آن هم متأثر از تحولات بین‌المللی و زمینه‌های داخلی بود.

نباید پنداشت که بُعد ملی در جبهه قوی‌تر از علایق مذهبی آن بوده است. واقعیات حکایت از آن دارد که ارزش‌های اسلامی در حمایت از شاخصه‌ها و معیارهای ملی، مردم را در قیام ۳۰ تیر، ۲۹ خرداد، ۹ اسفند و متأسفانه حتی ۲۸ مرداد، به صحنه کشید که خود بحثی مفصل و جامع را می‌طلبد.

با توجه به عمق حرکت مردم در این دوران و بررسی زمینه‌ها و ریشه‌های آن، این سؤالات به ذهن می‌آید که؛ آیا حرکت ملی - مذهبی مردم ایران در نهضت ملی کردن صنعت نفت و پس از آن، معلول وجود چهره‌های شناخته شده و مطرح محافل سیاسی و حتی علمی است؟ یا اینکه در پشت صحنه این جریان، می‌توان چهره‌های دیگری را نیز یافت؟

در ابتدای امر این تنها یک فرض است و شاید با ارائه اسناد و مدارک و گواهی شاهدان، قطعیت پیدا کند.

«آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی» (۱۳۶۲ - ۱۳۸۲ش) یک نمونه‌ای از این شخصیت‌ها است که نقشی در حوادث مربوط به سال‌های نهضت ملی و دولت ملی ایفا کرده است. مهم، تجسس و بازیابی این نقش‌هاست و گر نه طبیعی است که در یک حرکت سیاسی، نقش‌ها یکسان نیست اما در عین حال، همه لازم و ملزوم یکدیگرند و با

فقدان یک نقش و یک عضو از مجموعه واحد، کار سامان نمی‌پذیرد. همانگونه که نزدیکان به قضایا نوشته‌اند: «بسیاری از رهبران مذهبی - سیاسی عمیقاً به نهضت ملی وابسته بودند اما در سازمان مجاهدین اسلام [گروه منتسب به آیت‌الله کاشانی و شمس قنات آبادی] عضویت نداشتند یا به این دلیل که نمی‌توانستند با کاشانی کار بکنند و یا با عمل کاشانی در به راه انداختن عوام‌الناس موافق نبودند. این رهبران مذهبی - سیاسی تلاش چندانی در ایجاد تشکیلات نکردند چون در آن مقطع نیازی به جبهه مخالف (اپوزیسیون) احساس نمی‌شد. با همه اینها، در میان افراد، بعضی از مردمی‌ترین و تواناترین چهره‌های مذهبی به چشم می‌خوردند و باید در نظر داشت که به خلاف تصور کاشانی و بسیاری از ناظران غربی، انحصار کاشانی بر قدرت مذهبی - سیاسی هیچ وقت کامل و بلامنازع نبودند»^۱

البته نویسندگان این سطور در پی یافتن زمینه‌ها و مصادیق همکاری نیروهای ملی و مذهبی از هر دسته و گروه و هر شخص با هر منزلت سیاسی و اجتماعی است. صحبت از انحصارطلبی یا رهبری کاشانی یا مصدق یا زنجانی و... نیست. بحث بر سر همبستگی و همکاری این نیروهاست. حرکت ملی‌گرایی که تکیه‌اش بر احراز قدرت سیاسی و استقلال در مقابل سوداگران سیاسی غالب و استعمارگران است و منشأ بسیاری از حوادث آینده این سرزمین بوده است.^۲

تداوم پیروزی می‌توانست پیوند نیروهای دینی و غیر دینی را به صورت کامل همچنان حفظ کند اما ۲۸ مرداد خللی در این جریان پدید آورد. با غروب زود هنگام دولت ملی، این سودا و آرزو به یکباره بر باد نرفت. «نهضت مقاومت ملی ایران» که به همت آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی و به اتکاء بر نیروهای سیاسی و مذهبی موجود در روزهای پس از کودتا شکل گرفت، بارقه‌های امید را در دل‌های خسته و فسرده مبارزان و مردم روشن کرد. شعله‌های مبارزه سیاسی دوباره زبانه کشید و نهضت مقاومت ملی ایران، به مرکز تجمع اکثریت نیروهای مبارز جبهه ملی اول و حتی فعالان سیاسی تازه‌نفس، تبدیل شد. در حالی که شخص دکتر مصدق، سال‌های پس از کودتا و نهضت مقاومت ملی را، جبهه ملی دوم به حساب می‌آورد، خودخواهانه و غیر واقع بینانه است اگر خود را مقید به قبول تقسیم‌بندی‌های رایج محققان این دوره کنیم و مثلاً جبهه ملی

۱. ناسیونالیسم در ایران، ص. ۳۴۰.

۲. ناسیونالیسم و انقلاب، ص. ۴۳.

دوم را از سال ۱۳۳۹ ش. قرار دهیم. نهضت مقاومت ملی ایران، حتی اگر در ردیف جبهه ملی دوم محسوب نشود، زمینه‌ساز و بسترساز آن بوده است. سکوت محققان و از همه جالب‌تر شاهدان این دوره، قدری تأمل برانگیز است. کسانی که به قضاوت درباره‌ی نهضت ملی و رهبران آن می‌نشینند و این و آن را به لغزش، انحراف و انحصارطلبی محکوم می‌کنند، بدانند که در تحلیل وقایع سیاسی و بزرگ و کوچک جلوه دادن نقش‌ها، خود به خطا رفته، انحصارگری کرده‌اند و نتوانسته‌اند حضور دیگران را در مبارزه و تداوم آن برتابند. امید آنکه در بررسی این موارد، نگارنده دچار این مشکل نشده باشد. رمز پایداری و دوام نهضت مقاومت ملی ۱۳۳۹ - ۱۳۳۲ این بود که به‌واقع جبهه و نهضت ملی را جایگاه همه نیروهای ملی و مذهبی و نه احزاب ملی قرار داد. محدوداندیشی، انحصارگرایی و محافظه‌کاری در جبهه ملی دوم و سوم و حتی چهارم، مانع از وحدت واقعی نیروها بود که تا سال‌های پایانی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی نیز خودنمایی کرد.^۱

نهضت مقاومت ملی به حکم اسلامی‌تر بودن، مردمی‌تر و وجهه اسلامی مبارزه در مقایسه با قبل و بعد از آن بارزتر بود. نقش آیت‌الله زنجانی در تشکیل و رهبری آن مورد بررسی و دقت قرار گرفته است. روند، آثار و نتایج این حرکت تا آنجا که اسناد و مدارک یاری داده، بررسی شده است. در این قسمت، کار عمده پژوهشگر، مرتب و منظم کردن حوادث و تصحیح اشتباهات منابع و راویان اخبار بوده است به نحوی که حتی کسانی که خود درگیر قضایا بوده‌اند به دلیل گذشت زمان، دچار اشتباهاتی در نقل وقایع شده‌اند. دسته‌بندی‌ها و فضای حاکم بر جبهه ملی دوم به منظور یافتن علل شکل‌گیری جبهه ملی سوم و جایگاه آیت‌الله زنجانی در این شرایط، قسمت دیگر این نوشتار را شامل می‌شود. دوران «صبر و انتظار» که سیاست غالب سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۴۳ جبهه ملی و هم‌زمان با نهضت روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی می‌باشد، شاهد تلاش‌های بی‌وقفه آیت‌الله زنجانی برای تجدید حیات جبهه ملی و مبارزات سیاسی در اشکال گوناگون آن است که متکی بر اسناد و مدارک نویافته می‌باشد. حضور و نقش آیت‌الله زنجانی در حوادث منتج به انقلاب و سالهای آغازین انقلاب

۱. مهدی بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، ج. ۲، ص. ۲۲۶ - ۲۱۵.

اسلامی، بخش دیگری از کار را تشکیل می‌دهد. برای آنکه مطالب از انسجام و وحدت کامل برخوردار بوده، ترتیب زمانی وقایع حفظ شود، لازم دیده شد زندگانی ایشان از ابتدا مورد بررسی قرار گیرد تا هم ریشه‌ها و زمینه‌های فکری این شخصیت مشخص گردد، و هم آنکه به برخی از شبهات و احیاناً اغلاط تاریخی رایج حول شخصیت آیت‌الله زنجانی، پاسخ داده شود.

«با آنکه دین اسلام و به خصوص مذهب شیعه و روحانیون و سازمانهای سیاسی اسلامی و مجاهدین اسلام پناه، سلسله جنبان این نهضت عظیم اجتماعی هستند و با آنکه رهبری و پیشوایی انقلاب در دست بزرگمردی است روحانی، به بیراهه خواهیم افتاد اگر این انقلاب ملی و ضد استعماری را صرفاً یک جنبش مذهبی بدانیم. حقیقت آنکه چنین برداشتی با فرضیه و توهّمات محافل و مطبوعات رسمی غربی و آمریکایی بیشتر مطابقت خواهد داشت تا با واقعیت‌های انقلاب ایران امروز. [آنان] به این اتهام توهم‌آمیز سخت چسبیده‌اند که مخالفان رژیم شاه، متعصبان مذهبی کهنه پرست و مرتجع هستند.... انقلاب ایران یک انقلاب اجتماعی تمام عیار و یک قیام عام علیه حکومت فاسد و ستمگر استبدادی و دست‌نشانده امپریالیسم است.»^۱

همبستگی مردم ایران عمیق‌تر، بنیادی‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که از لایه دین - هرچند سخت و استوار - دورتر نرود. هرچه هست در آن خاک هزار لایه فرهنگ و سنت ایران و در آن مجموعه سالخورده و بغرنج و تو در توی هویت ملی و آن هستی پهن‌وار چند بُعدی که دین تنها یک بُعد آن است که پرتو آن بر بُعدهای دیگر می‌تابد، هم چنانکه از دیگر ابعاد نور می‌گیرد، راست است که بعد مذهبی فراگیر است و نوری قوی داد اما «معنویت نهاد دین هیچ جامعه‌ای هرگز یک بعدی نیست و آنجا که عامل فرهنگ و تمدن و سنت و هویت ملی در کار است، عمیق باید شد و ژرف‌تر باید رفت تا به آن چشمه فیاض زیرزمینی رسید.»^۲

۱. سیروس پرهام: انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص. ۱۸ - ۱۷.

۲. همان، ص. ۷۹.